



## "شورای امنیت" و تصویب قطعنامه سوم علیه ایران

با نزدیک تر شدن ۱۹ نوامبر (۲۸ آبان) یعنی موعد برگزاری نشست کشورهای (۱+۵) که قرار است در آن، نتیجه تحقیقات البرادعی رئیس آژانس اتمی در مورد فعالیت های هسته ای ایران و همچنین حاصل مذاکرات سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با مقامات جمهوری اسلامی، مورد بحث و بررسی قرار بگیرد، بی آن که کمترین اثری از پایان مناقشه اتمی دیده شود، این مناقشه وارد مرحله جدیدتری می شود. نشست لندن گروه (۱+۵)، حاصلی که بتوان آن را توافق این کشورها نامید، در برنداشت. این نشست و جدال های لفظی پس از آن میان سران کشورهای ارتجاعی و امپریالیستی، بار دیگر بر این مسئله صحنه گذاشت که اختلاف و کشمکش که بر سر نحوه برخورد با مناقشه اتمی جمهوری اسلامی، میان کشورهای بزرگ سرمایه داری جهان، وجود دارد، اختلاف و کشمکش کوچکی نیست و یا اگر هم اختلافی کوچک باشد، اما در واقع به گره گاهی مهم و نقطه تلاقی مجموعه ای از اختلاف ها و کشمکش ها که بازتاب دهنده اختلافات و کشمکش های بزرگ تری در مقیاس جهانی است، تبدیل شده است.

آمریکا، در تدارک آن است که قطعنامه سومی را علیه ایران در شورای امنیت به تصویب برساند. این در حالیست که شورای امنیت سازمان ملل به مرکز تجلی اختلافات پنج عضو دائمی این "شورا" تبدیل شده است. در یک سو آمریکا و انگلیس و فرانسه و در سوی دیگر روسیه و چین قرار گرفته اند. دولت آمریکا که پیوسته بر فشارهای خود علیه جمهوری اسلامی افزوده است، در عین حال دولت های چین و روسیه را نیز برای اعمال تحریم های بیشتر علیه جمهوری اسلامی، تحت فشار گذاشته است و در همه حال از حمایت فرانسه و انگلیس نیز برخوردار بوده است.

"نیکلاس برنز" معاون وزیر خارجه آمریکا، هم در نشست لندن و هم بعد از آن، از موضع روسیه و چین شدیداً به انتقاد پرداخت و صریحاً گفت که این دو کشور از روند حرکت سریع تصویب قطعنامه سوم در شورای امنیت جلوگیری می کنند. نامبرده در سخنان هشدار دهنده ای خطاب به دولت چین که "روابط تجاری خود را با ایران افزایش داده و منافع اقتصادی خود در ایران را بر لزوم حل مناقشه هسته ای ارجحیت داده است"، از این کشور شدیداً به انتقاد پرداخت.

در صفحه ۲

## شکل های سازمانی نا پایدار و تاکیدی مجدد بر ضرورت کمیته های کارخانه

علنی و مستقیم، بازتاب رشد و حدت تضادها و این واقعیت است که رژیم حاکم بر ایران، دیگر در موقعیتی نیست که بتواند با سرکوب، این جنبش ها را مهار کند. اما همین واقعیت نیز که رژیم توانسته است از اوایل سال جاری صدها تن را دستگیر و روانه زندان کند، بدون این که واکنش توده ای در پی داشته باشد، و برخی جنبش ها با افتی موقت در مبارزات رو به رو

جمهوری اسلامی سیاست های سرکوبگرانه خود را علیه فعالان علنی جنبش های اجتماعی تشدید کرده است. در طول چند هفته اخیر، دهها تن از معلمان، کارگران، دانشجویان و زنان دستگیر و تعدادی از آنها هم اکنون به حبس، تبعید، اخراج، شلاق و اعدام محکوم شده اند.

به رغم تمام این اقدامات سرکوبگرانه، مبارزات توده ای علنی به ویژه مبارزات کارگران و دانشجویان ادامه دارد. تداوم این مبارزات توده ای

در صفحه ۳

## اشتغال زنان، وضعیت زنان کارگر و دیدار هیات ILO از ایران

۸

## گرایش چپ جنبش دانشجویی، برآمدی از روند مبارزه طبقاتی

انجام در آذر ماه سال ۸۵ در مراسم بزرگداشت روز دانشجو در دانشگاه تهران به صورت هویت مسقل گرایش چپ، رادیکال و سوسیالیست تجلی بارزتری یافت. تا جاییکه هم اکنون به صورت گرایشی فعال و تاثیرگذار در اعتراضات جنبش دانشجویی، خاصه در سه حرکت اعتراضی اخیر دانشجویان دانشگاه تهران، پلی تکنیک و علامه طباطبائی حضوری پر رنگ به خود گرفته است. حضور مستقل، سازمان یافته و قدرتمند گرایش های مختلف چپ و رادیکال جنبش دانشجویی در این تجمعات به ویژه در تجمع روز ۳۰ مهر دانشگاه پلی تکنیک، چنان خواب تشکل های

رشد روزافزون گرایش های مختلف چپ در درون جنبش دانشجویی، شفاف شدن صف بندی های مبارزه در دانشگاه ها، گسترش حرکت های اعتراضی دانشجویان از دانشگاه پلی تکنیک به سایر دانشگاه های تهران و سپس ادامه روند آن به دیگر دانشگاه های کشور که این روزها شاهد آن هستیم، همه گویای تغییر و تحولی امیدوار کننده در این مرحله از حیات جنبش دانشجویی است.

همه شواهد موجود در دانشگاه های کشور، نشان از گسترش یک تحول فکری - سیاسی رادیکال و چپ در میان دانشجویان است. این تحول که نطفه های آن از سالهای نخست دهه ۸۰ بسته شد سر

در صفحه ۵

## رابطه دو برابر شدن معتادان به مواد مخدر در ایران و سیاست های جمهوری اسلامی

۶

## مقاومت کارگران فرانسه در برابر سیاست های نئولیبرال

۴

## خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

۷

## "شورای امنیت" و تصویب قطعنامه سوم علیه ایران

وگفتگوی آنها پیرامون فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی، اعمال فشارها و تحریم های بیشتر و کاهش روابط تجاری با ایران، بیانگر ادامه همین روند است.

در عین حال همزمان با این رویدادها، پلیس بین الملل (اینترپل)، در مجمع عمومی خود که ۱۶ آبان در مراکش برگزار گردید، برای پنج تن از مقامات جمهوری اسلامی از جمله علی فلاحیان وزیر پیشین اطلاعات، محسن رضانی فرمانده پیشین سپاه پاسداران واحد وحیدی فرمانده پیشین نیروهای قدس سپاه پاسداران اخطاریه هائی صادر نمود. بر مبنای این اخطاریه ها، پلیس هر یک از ۱۸۶ کشور عضو اینترپل می توانند این افراد را بازداشت کنند. این تصمیم البته در اسفند سال گذشته اتخاذ شده بود ولی تصمیم نهائی آن به مجمع عمومی این ارگان واگذار گردید. تصویب آن در لحظه کنونی مفهوم دیگری ندارد، جز تشدید فشارهای سیاسی بین المللی بر جمهوری اسلامی.

از سوی دیگر همزمان با این رویدادهاست که نیروهای دریایی آمریکا به انگیزه "آمادگی برای مقابله سریع با بحران های احتمالی و وضعیت اضطراری"، در منطقه خلیج فارس دست به مانور می زنند و در عین حال سخنگوی وزارت دفاع انگلستان اعلام می کند که یک ناو هواپیمابر نیروی دریایی بریتانیا، تا اوائل سال ۲۰۰۸ به منطقه اعزام خواهد شد. این ناو هواپیمابر، در شرق کانال سوئز مستقر خواهد شد و سپس در خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ اقدام به گشت زنی خواهد کرد.

این واقعت ها نشان می دهند که جمهوری اسلامی معضل امنی آن، به یک گره گاه و معضل فراکشوری تبدیل شده است. در حالی که بیشتر از چند روز به نشست سران کشورهای گروه (۵+۱) باقی نمانده است تا این کشورها گزارش البرادعی و نتیجه مذاکرات سولانا باجلیلی دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار دهند، اما نه فقط هیچ گونه ملاقاتی میان این دو صورت نگرفته است، بلکه به گفته حسینی سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، هنوز حتا محل و زمان دقیق این دیدار هم مشخص نشده است. افزون بر این ها، در حال حاضر نه فقط هیچ نشانی از این که جمهوری اسلامی بخواد غنی سازی را متوقف سازد به چشم نمی خورد بلکه احمدی نژاد رئیس جمهور آن نیز بر سیاست های هسته ای تاکتونی جمهوری اسلامی اصرار ورزیده و تصویب قطعنامه سوم در شورای امنیت را نیز به مسخره گرفته است.

مجموعه این تحولات و رویدادهای فقط چشم انداز روشنی را برای حل مناقشه امنی جمهوری اسلامی ترسیم نمی کند، بلکه به روشنی نشان میدهد، مستقل از اینکه در شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه سوم علیه ایران به تصویب برسد یا نرسد، مناقشه فیما بین ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی، جدال هسته ای و از کانال آن، مناقشات بزرگ تری در مقیاس جهانی بر سر منافع متضاد دولت های امپریالیستی ادامه خواهد یافت. نکته این است که مناقشه هسته ای جمهوری اسلامی، اکنون به گره گاه این کشمکش ها و تضادهای امپریالیستی تبدیل شده است.

روسیه ادامه حضور خود در این پیمان را به تعلیق طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا منوط کرده است.

در مناقشه امنی ایران و آمریکا، اگرچه دولت چین همواره تلاش کرده است از شاخ شدن در برابر آمریکا و تقابل با آن پرهیز کند، اما در عین حال پیوسته سعی اش بر این بوده است که رابطه خود را با ایران دستخوش خطر نسازد.

به رغم گفته "رابرت گیتس" وزیر دفاع آمریکا پس از سفر اخیر خود به چین که می گوید "من چین را یک دشمن استراتژیک نمی بینم، چین در بعضی از زمینه ها رقیب ماست و در بعضی دیگر شریک" اما باید گفت که چین عجلالتا در جانب روسیه ایستاده است و لااقل در مناقشه امنی و تصمیم گیری برای تصویب قطعنامه سوم علیه ایران، از این کشور دنباله روی می کند. رشد اقتصادی چین و سرازیر شدن کالاهای چین به سراسر جهان و نیازهای روزافزون آن به منابع انرژی از جمله نفت و گاز از یک سو، پیشرفت های نظامی و برنامه های موشکی چین از سوی دیگر، سرمایه داری آمریکا را به شدت نگران ساخته و رقابت ها و تضادهای فیما بین این دو را نیز تشدید نموده است.

در حالی که اختلاف و کشمکش میان کشورهای بزرگ سرمایه داری بیش از پیش افزایش یافته و در این یا آن نقطه از جهان، در اشکال مختلفی خود را بروز می دهند، اما باید گفت که در لحظه کنونی، مناقشه امنی جمهوری اسلامی به یک نقطه کانونی این کشمکش ها و تضادها تبدیل شده است.

دولت بوش پیوسته بر نظامی گری و تهدید به جنگ و تشدید فشار افزوده است. اما شکست سیاست های بوش در عراق و درکل خاور میانه، انتقادات شدیدی را در درون محافل دولتی و جناح بندی های امپریالیسم آمریکا برانگیخته است، که از جمله می توان به سخنان سناتور "هیگل" اشاره نمود. وی با انتقاد از سیاست خارجی دولت آمریکا و سخنان بوش پیرامون آغاز جنگ جهانی سوم، بار دیگر خواستار آن شده است که آمریکا بدون هیچ قید و شرطی، مستقیما با جمهوری اسلامی وارد مذاکره شود. از این روست که می بینیم دولت بوش، بی آن که از فشارهای سیاسی و اقتصادی خود کاسته باشد، دوباره دست به دامان آلمان شده است که مسبقا به سابقه میانه روی است. سخنان اخیر بوش مبنی بر این که "دو بار سربازان آمریکائی را به در در انداخته است و این تجربه مطلوبی نبوده است" به اضافه اقدام آمریکا مبنی بر آزادی ۹ تن از عوامل جمهوری اسلامی در عراق که در بازداشت نیروهای آمریکائی بودند و بازگشتانی کنسول گری جمهوری اسلامی در ارپل، شاید نشانه هائی از تعدیل سیاست های دولت بوش در قبال جمهوری اسلامی باشد. این، اما به معنای چرخش در سیاست بوش و تغییر آن نسبت به حل مناقشه امنی نیست. روند اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی همچنان ادامه دارد. دیدار سارکوزی رئیس جمهور فرانسه با مرکل صدر اعظم آلمان

"دیگ چنی" معاون جرج بوش نیز که مکرر خواستار شدت عمل بیشتر علیه ایران شده و هشدار داده است که آمریکا نمی تواند دست روی دست بگذارد و شاهد آن باشد که یک کشور حامی تروریسم به تمایلات بلند پروازانه خود جامه عمل بپوشاند، از موضع گیری های چین و روسیه در قبال مسئله هسته ای جمهوری اسلامی ابراز نارضایتی نموده است.

"رابرت گیتس" وزیر دفاع آمریکا که به ژاپن سفر کرده بود، طی سخنانی، در همان حال که نگرانی شدید خود را از توان نظامی چین و رشد سریع آن اعلام نمود، از ژاپن خواست نقش بیشتر و فعال تری در "امنیت بین المللی" ایفا کند. قابل ذکر است که در ژاپن که دولت آن ترجیحا و عمدتا مسائل را به سکوت برگزار می کند و فارغ از جار و جنجال های دیپلماتیک، علی العموم به حمایت از آمریکا برمی خیزد، هم اکنون ادامه سوخت رسانی ناوهای ژاپنی به نیروهای آمریکائی در اقیانوس هند، در مجلس این کشور مورد بحث و قویا مورد تردید قرار گرفته است.

از سوی دیگر روز چهارشنبه ۱۶ آبان، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک ژاپن، در یک کنفرانس مطبوعاتی در مورد موضع ژاپن پیرامون قطعنامه سوم علیه ایران، گرچه صریحا گفت که تصمیمات دولت ژاپن در چارچوب تصمیمات ایالات متحده آمریکاست، با این همه، با گفتن این موضوع که "مقامات آمریکائی می دانند که ایران نمی خواهد فعالیت های هسته ای خود را تا حد سلاح های هسته ای گسترش دهد"، و این که "آمریکا تا زمانی که پاک سازی را از خودش شروع نکند، نمی تواند به کشورهای دیگر حرفی بزند"، هر چند با لحنی سست و دو پهلو، اما با توجه به منافع اخص ژاپن در رابطه با جمهوری اسلامی، از سیاست های آمریکا به انتقاد پرداخت.

دولت روسیه ضمن گسترش روابط خود با جمهوری اسلامی، نه تنها باشیوه برخورد آمریکا نسبت به مناقشه امنی و تهدیدات نظامی مخالفت نموده است، بلکه سیاست های دولت آمریکا در مقیاس اروپا را نیز به چالش کشیده و در برابر طرح های موشکی آمریکا در اروپای شرقی، طرح و تدبیرهای متقابل و بازدارنده ای تدارک دیده است. هنوز چند هفته بیشتر از هشدار و تهدید روسیه به خروج از پیمان منع گسترش موشک های بالستیک نگذشته است که پارلمان این کشور به تعلیق عضویت روسیه در معاهده کاهش نیروهای مسلح متعارف اروپا (CFE) رای مثبت داد. بر مبنای این پیمان، استقرار شمار تانک ها، آتش بارهای سنگین و هواپیما های جنگی در منطقه وسیعی از اقیانوس اطلس تا کوه های اورال، محدودیت هائی ایجاد می شود که روسیه با تعلیق عضویت خود، این محدودیت ها را از سر راه خویش بر می دارد. ژنرال کودماکف معاون اول وزیر دفاع روسیه اعلام کرد، پس از تعلیق این پیمان، حضور نظامی ارتش در غرب روسیه افزایش خواهد یافت.

## شکل‌های سازمانی نا پایدار

و

## تاکیدی مجدد بر ضرورت کمیته های کارخانه

شده اند، نشان می دهد که رشد و اعتلاء جنبش توده ای هنوز از آن مرحله ای که بتواند توازن قوا را به زیان رژیم و به نفع توده مردم برهم بزند، فاصله دارد. ندیدن این واقعیت از سوی نیروهای چپ و کمونیست، کم بها دادن به قدرت نیروی سرکوب، روی آوری به فعالیت های صرفا علنی و توهم پراکنی پیرامون آزادی تشکل های توده ای در غیاب آزادی های سیاسی، تحت حاکمیت دیکتاتوری عریان، تا همین جا نیز لطماتی را به جنبش وارد آورده است. نادیده گرفتن تجارب این مرحله از مبارزه، می تواند این خطر را در پی داشته باشد که در شرایط اعتلاء پر دامنه جنبش، وقتی که حضور و تاثیر گذاری نیروهای رادیکال و کمونیست، به ویژه در جنبش طبقاتی کارگران، اهمیتی تعیین کننده خواهد داشت، آنها در زندان ها به سر برند، یا به هر حال از صحنه اصلی مبارزه برکنار باشند. آن چه که تجربه همین دوره بر آن صحنه گذاشته و سازمان فدائیان (اقلیت) همواره بر آن تاکید نموده است، درک این واقعیت است که آزادی تشکل بدون آزادی سیاسی ممکن نیست. تصور آن هم دشوار است که در کشوری استبداد و دیکتاتوری عربیان برقرار باشد، مردم حق حرف زدن و اظهار نظر در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه را نداشته باشند، مطبوعات آزاد وجود نداشته باشند، حقوق دمکراتیک و حتا فردی و مدنی مردم از آنها سلب شده باشد، اما آزادی تشکل به رسمیت شناخته شود. کسی که رابطه میان آزادی های سیاسی و آزادی تشکل حتا در محدوده صنفی آن را درک نکند، نه فقط چیزی از مبارزه درک نکرده است، بلکه عملا درمورد خصلت دمکراتیک رژیم استبدادی توهم پراکنی کرده است و اگر هم از روی نا آگاهی و ساده لوحی باشد، خود را قربانی کرده است. چرا که رژیم ترور و خفقان او راهم از مجازات بی نصیب نخواهد گذاشت.

تاکید بر رابطه آزادی های سیاسی و آزادی تشکل، در عین حال تاکیدیست بر مرحله معینی از توازن قوای طبقاتی. به این معنا که ممکن است تحت شرایط سیاسی ویژه ای از توازن قوای طبقاتی، بدون این که رژیم استبدادی برافتاده باشد، توده ها بتوانند آزادانه تشکل های خود را ایجاد کنند. نمونه آن را هم می توان در چندین ماه قبل از سرنگونی رژیم شاه مثال آورد. مبارزه توده های مردم به مرحله ای رسیده بود که آنها بدون توجه به مقررات و قوانین رژیم استبدادی شاه، آزادی های سیاسی را با ابتکار عمل خود در مبارزات خیابانی به دست آورده بودند. کسی نمی توانست، آنها را منع و محدود کند. بنابراین می توانستند آزادانه تشکل های خود را ایجاد کنند. اما پیش از فرارسیدن این مرحله، کسی نمی توانست از آزادی تشکل در غیاب

آزادی های سیاسی سخن بگوید. حال این سؤال پیش می آید که اگر هنوز حتا یک چنین توازن قوایی پدید نیامده که توده های مردم با ابتکار عمل خود بدون توجه به قوانین و مقررات و اتوریته رژیم اختناق و سرکوب، آزادانه تشکل های خود را ایجاد کنند، آیا نباید از هم اکنون برای ایجاد تشکل های مستقل علنی کارگری اقدام نمود؟

پاسخ به این سؤال دوجنبه دارد. یک جنبه آن مربوط به توده های وسیع کارگر است و جنبه دیگر آن در رابطه با پیشروان کارگری.

یک نگرش ساده انگارانه درمورد توده های وسیع کارگر وجود دارد که ناشی از عدم شناخت از جنبش کارگری و قانونمندی های حرکت آن است. چنین تصور می شود که گویا توده های کارگر نمی دانند لاقال برای تحقق مطالبات صنفی خود باید متحد و متشکل باشند و بنابراین وظیفه عناصر پیشرو و آگاه درون جنبش کارگری ست که برای آنها تشکل صنفی علنی تشکیل دهند.

دست کم از هنگامی که طبقه کارگر در ایران نخستین تشکل های خود را ایجاد نمود، بیش از یک صد سال می گذرد. کارگران امروز هم، دهقاناتی نیستند که در پی رفزرم ارضی دهه چهل از روستا به سوی کارخانه ها سرازیر شده بودند. گذشته از تجربه و کسب خصلت های طبقاتی کارگری، سواد و معلومات کارگران لاقال در کارخانه ها بالاست. بنابراین سواى این که فعالیت و کار مشترک کارگران و تجربه روزمره به آنها آموخته است که باید متشکل و متحد باشند، آنقدر آگاهی دارند که بدانند، باید تشکل های مستقل علنی خود را داشته باشند. اما آگاهی و درک این ضرورت هنوز به این معنا نیست که هر گاه اراده کردند، می توانند آن را تشکیل دهند. بلکه حرکت آنها در این جهت، همواره تابعی ست از توازن قوا و اوضاع سیاسی. از همین روست که اکنون عموما به تشکل های ناپایدار روی می آورند. وقتی که صدها و گاه هزاران کارگر، متحدا به اعتصاب یا دیگر اشکال مبارزه، روی می آورند، این اعتصاب، نشان دهنده سطح بالائی از اتحاد و همبستگی در میان آن هاست. اما همین کارگران که در شرایط سرکوب و اختناق دست به یک چنین اقدام مبارزاتی بزرگی می زنند، وقتی که پای ایجاد یک تشکل علنی پایدار تحت همین شرایط پیش می آید، عقب می نشینند. چراکه حرکت آنها مبتنی بر یک محاسبه واقعی متناسب قواست. آنها نمی توانند سرنوشت کار و زندگی خود را با مسئله ای گره بزنند که گرچه خواست و نفع واقعی شان در آن است، اما توان متحقق ساختن آن را در خود نمی بینند. ممکن است تحت شرایط ویژه ای، عمدتا با تلاش بخش پیشرو تر کارگران حتا یک چنین تشکلی پدید آید.

اما این تشکل دوام نخواهد آورد. چرا که با یورش های رژیم سرکوب، توده کارگر عقب می کشد و سر این تشکل باقی می ماند که رژیم به سادگی می تواند آن را از بنه جدا کند. حالا خواه با دستگیری، زندان و اخراج و خواه با اشکال دیگر. تشکل کارگران شرکت واحد، در این زمینه یک تجربه است. این تجربه اولاً- نشان داد که کارگران به خوبی به نقش و اهمیت تشکل واقف اند و به محض این که شرایط ایجاب کند، تشکل مستقل علنی خود را پدید می آورند. ثانیاً- نشان داد که آزادی اتحادیه در اقیانوس استبداد و اختناق ناممکن است. ثالثاً- نشان داد که کارگران هنوز این آمادگی را ندارند و توازن قوا را به نفع خود نمی بینند که برسر این مسئله تا به آخر ایستادگی کنند. اگر توازن قوای دیگری وجود می داشت که توده کارگر آنرا احساس کرده بود، قطعاً اجازه نمی داد که رهبران و فعالان تشکل اش را اخراج و به زندان محکوم کنند.

نتیجه ای که از این بحث عاید می شود، این است که شکل های سازمانی توده های کارگر در شرایط کنونی یعنی تا زمانی که لاقال تناسب قوا به زیان رژیم برهم نخورده است، منطبق بر سطح مبارزه طبقه کارگر، همچنان شکل های ناپایدار خواهد بود که در حین یک اقدام مبارزاتی علنی و مستقیم پدید می آیند، تمام توده کارگر را در بر می گیرند، ناپدید می شوند و دوباره از نو پدیدار می گردند. این شکل های سازمانی ناپایدار و غالباً غیر رسمی، ویژه مبارزات علنی توده ای کارگران در شرایط کنونی اند. اما این بدان معنا نیست که کارگران فقط می توانند این شکل های سازمانی را داشته باشند.

کارگران هم اکنون نیز در میان خود تشکل های بالنسبه پایدار، علنی و مخفی دارند که گرچه توده های وسیع کارگر را در بر نمی گیرند، اما به درجات مختلف دربرگیرنده تعدادی یا بخشی از کارگران اند. از صندوق های همیاری و تعاونی ها، سندیکاهای صنوف و مراکز ورزشی و فرهنگی گرفته تا تشکل های نظیر کمیته های کارخانه و یا هسته ها و حوزه های مخفی کارگران کمونیست در کارخانه ها.

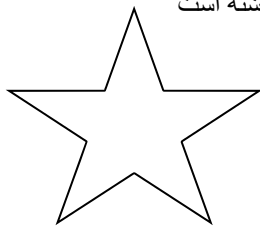
کارگران پیشرو و آگاه کمونیست، نه فقط در مبارزات توده ای علنی و مستقیم کارگران و شکل های سازمانی ناپایدار این مبارزات حضور دارند و می کوشند نقش خود را در سازماندهی و رهبری این مبارزات و ارتقاء سطح آنها ایفا نمایند، بلکه با حضور و فعالیت در تشکل های فوق الذکر، می توانند وظیفه خود را در جهت سازماندهی و آگاهی هرچه بیشتر کارگران ایفا نمایند و زمینه را برای ایجاد تشکل های مستقل علنی فراهم سازند. در این میان آن تشکلی که می تواند، در شرایط کنونی با تمام مسائل، مطالبات و مبارزات روزمره کارگران درگیر باشد، بدون این که تمام توده های کارگر یک کارخانه و کارگاه را در بر گیرد و در عین حال پیشروان کارگری را از خطر دستگیری و از میان رفتن کل تشکل مصون دارد، کمیته های کارخانه و کارگاه اند. این کمیته ها که بسته به شرایط محیطی که کارگران در آن مشغول به کارند می

## مقاومت کارگران فرانسه در برابر سیاست های نئولیبرال

خدمات درمانی، محو همه و هر گونه امنیت شغلی، تضعیف موقعیت و نقش اتحادیه های کارگری، محدودیت حقوق کارگران نظیر حق اعتصاب و حق استخدام دائم کارگران، افزایش سن بازنشستگی، افزایش ساعات کار هفتگی، محدودیت حقوق مهاجرین و اخراج مهاجرین غیر قانونی، در یک کلام عقب راندن جنبش طبقاتی کارگران و بازپس گرفتن دستاوردهایی است که دهها سال مبارزه وثیقه کسب آنها بوده است.

از اواسط ماه اکتبر و همزمان با اجلاس سران اتحادیه اروپا در پرتغال، فشار بر روی کارگران فرانسه شدت گرفت. ابتدا کارگران راه آهن دولتی با خبر شدند که قرار است سیستم بازنشستگی پیش از موعد آنها تغییر کند و آنها باید اکنون حداقل ۴۱ سال در بازار کار باشند، تا بتوانند با حقوق کامل بازنشسته شوند. سپس حق اعتصاب دهها هزار کارگر خدمات آب و برق و گاز به زیر سوال کشیده شد. دولت این کشور، با تقلید از قوانین کار آمریکا، ارائه خدمات حساس از سوی این کارگران را دستاویز قرار داده و اعتصاب و به تعطیل کشاندن این خدمات را غیر قانونی اعلام نمود.

پاسخ کارگران به این اقدامات ضد کارگری دولت از پیش روشن بود. اعتصاب و تظاهرات خیابانی. برای متوقف ساختن سرمایه داران، از اواسط ماه اکتبر دهها هزار کارگر و کارمند دولت، کارگران خطوط هوایی فرانسه و کارگران راه آهن دولتی دست به اعتصاب و تظاهرات خیابانی زدند. برغم حضور دهها هزار نفر در این اعتراضات، اما این حرکات بدون هماهنگی و جدا از هم برگزار شد و این شاید یکی از نقاط ضعف این اعتراضات بود. سرمایه داران به روشنی می دانند که چشم انداز موجود، گسترش دامنه مبارزات کارگران است. به همین دلیل بورژوازی فرانسه برای در هم شکستن موج مقاومت کارگران و هموار نمودن راه پیشبرد سیاست های ضد کارگری خود، سیاست ایجاد تفرقه و اختلاف در میان کارگران را در دستور کار گذاشته است



نشینی موقت بورژوازی فرانسه و "اتحادیه اروپا" را در پی داشت. اوج گیری روحیه مقاومت و مبارزه جوئی توده ها در فرانسه، با شورش جوانان محلات مهاجر نشین اطراف شهر پاریس در اعتراض به وضعیت فلاکتناز موجود، ابعادی تازه گرفت. نیروهای پلیس ضد شورش فرانسه به فرمان وزیر کشور، نیکلا سارکوزی، دست به سرکوب خشن و وحشیانه این اعتراضات زدند. هنوز هیاهوی شورش های شبانه جوانان مهاجر فرو ننشسته بود، که بورژوازی فرانسه در ماه مارس سال ۲۰۰۶، یورش جدیدی را به طبقه کارگر، با هدف محو امنیت شغلی و باز گذاشتن دست سرمایه داران در استخدام و اخراج کارگران با دستاویز ایجاد تسهیلات لازم برای ورود کارگران زیر ۲۶ سال به بازار کار، آغاز نمود. پاسخ دهها هزار محصل و دانشجو به این طرح، تعطیلی یکرشته دانشگاه و مراکز آموزشی و اشغال خیابان ها بود. نقطه اوج مقاومت توده ها، تظاهرات بیش از دو میلیون کارگر، محصل و دانشجو در روز ۲۸ مارس بود. این حرکت عظیم، ضمن درهم شکستن تلاش دوباره سرمایه داران برای تحمیل اراده خود به توده ها، آنها را وادار به عقب نشینی کرده و بار دیگر ناتوانی دولت در پیشبرد سیاست های این طبقه را به نمایش گذاشت. مبارزه و مقاومت همه جانبه طبقه کارگر فرانسه علیه سیاست های نئولیبرالی دولت، اختلاف و چند دستگی در میان نمایندگان سیاسی طبقه حاکم را تشدید نموده و بیش از پیش این حقیقت را آشکار ساخت که بورژوازی فرانسه، تنها با یک تجدید آرایش سیاسی توأم با چرخش به راست، می تواند خود را از شر بحران موجود رها کرده و با سرکوب پیشروی های طبقه کارگر، مواضع از دست رفته را دوباره به چنگ آورد.

انتخابات ریاست جمهوری در ماه مه امسال و پیروزی نامزد جریانات راست، نیکلا سارکوزی، بیان این تجدید آرایش سیاسی بود. از همان فردای کسب قدرت، رئیس جمهور جدید تحقق شعار ایجاد اروپای بزرگ و همکاری نزدیک با امپریالیستهای آمریکائی را در دستور کار گذاشت. روی دیگر این سیاست تهاجمی در خارج از مرزهای فرانسه، اعلان جنگ به طبقه کارگر در داخل مرزهای این کشور بود. تردیدی نبود که هدف دولت کاهش مالیات سرمایه داران، خصوصی سازی تمام

در طول چند هفته گذشته، کارگران غرب اروپا، مقاومت در برابر سیاست های نئولیبرالی را تشدید نمودند. بورژوازی کشورهای مختلف این بخش از جهان پیشرفته سرمایه داری حمله گسترده، همه جانبه و همزمانی را با آماج در هم شکستن مقاومت متشکل کارگران در مقابل سیاست های اقتصادی خود در دستور کار گذاشتند. به نظر می رسد که بورژوازی "اتحادیه اروپا" شوک ناشی از رای منفی مردم فرانسه به طرح "قانون اساسی" را پشت سر گذاشته و اکنون با تجدید آرایش سیاسی، کار پیشبرد سیاست های خود و بازپس گرفتن دستاوردهای دهها ساله جنبش طبقه کارگر این کشور ها را از سر گرفته است. نتیجه این روند، تشدید مقاومت کارگران و شرکت صدها هزار نفر در اعتصابات و تظاهرات خیابانی در اواسط ماه اکتبر در پرتغال، یونان، ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان بود. با نگاهی به مبارزات کارگران فرانسه در هفته های اخیر، بدون تردید باید جنبش کارگری این کشور را یکی از کانون های اصلی این مقاومت دانست. تشدید مبارزه کارگران در هفته های گذشته، پاسخی به سیاست های ضد کارگری دولت دست راستی فرانسه بود، که در انتخابات ریاست جمهوری ماه مه امسال، به پیروزی رسید. با به قدرت رسیدن نیکلا سارکوزی، نماینده جناح راست سرمایه داران فرانسه، طبقه کارگر به خوبی می دانست که دیر یا زود یورش سرمایه داران آغاز شده و باید خود را برای مقابله با سیاست های ضد کارگری آنان آماده سازد.

نخستین یورش بورژوازی فرانسه در ماههای پایانی سال ۱۹۹۵ به حقوق میلیونها کارگر بر سر حق بازنشستگی، با یک جنبش عظیم اعتراضی مواجه شد. نتیجه، عقب نشینی سرمایه داران و استعفای نخست وزیر بود. دومین یورش سرمایه داران به سال ۲۰۰۵ بر می گردد. در ماه مه این سال، باید توده ها به پای صندوق های رای می رفتند تا با تصویب قانون اساسی پیشنهادی سرمایه داران "اتحادیه اروپا"، راه تشکیل این بلوک امپریالیستی را هموار سازند. برغم تبلیغات گسترده بورژوازی، این بار هم کارگران فرانسه دست به مقاومت زدند و بارای منفی خود تمام رویاهای قدرت طلبانه، نه تنها بورژوازی فرانسه، بلکه کل بورژوازی اروپای غربی را نقش بر آب ساختند. شکست ماه مه، تشتت، گیج سری و عقب

## گرایش چپ جنبش دانشجویی، برآمدی از روند مبارزه طبقاتی

راست جنبش دانشجویی را بر آشفته که عملاً آنان را متحدانه به مقابله با حضور روز افزون گرایش چپ و به زعم آنان گسترش "شبح لنین" در دانشگاه های کشور کشانده است. چنین رویکردی با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جنبش اجتماعی و طبقاتی کشور البته دور از انتظار نبود. چنانچه در گذشته نیز شاهد چنین حملات هیستریک از طرف انجمن اسلامی دانشگاه شریف و دانشگاه اهواز نسبت به فعالیت مستقل دانشجویان چپ بوده ایم.

نخستین واکنش به حضور پر رنگ گرایشات چپ و سوسیالیستی در اعتراضات دانشجویی اخیر به ویژه در تریبون آزادی مهر دانشگاه پلی تکنیک، توسط دانشجویان تحکیم وحدت و انجمن اسلامی دانشگاه پلی تکنیک صورت گرفت.

تشکل هایی که در دهه شصت، دست در دست نیروهای امنیتی رژیم تحت لوای "انقلاب فرهنگی"، جنبش دانشجویی و به تبع آن نیروهای چپ و کمونیست را قلع و قمع کردند. تشکل هایی که بیش از دو دهه در سایه چتر حمایتی رژیم همواره خود را متولیان کل جنبش دانشجویی معرفی کرده و هنوز هم بر این طبل خودباوری می کوبند، حال که در دو سال گذشته، با روی کار آمدن دولت نظامی-امنیتی احمدی نژاد و یک دست شدن حاکمیت، خود آنان نیز مورد سرکوب قرار می گیرند، به جای برخورد ریشه ای به انبوه معضلات پیش روی جنبش دانشجویی، یقه دانشجویان چپ و سوسیالیست را گرفته اند تا آنان را از طرح مطالبات واقعی و رادیکال باز دارند. البته در همگامی با رویکرد چپ ستیزی این دو تشکل، دانشجویان لیبرال نیز سنگ تمام گذاشته اند. آنان نیز برای رهایی از حضور "شبح لنین" در دانشگاه ها، با هیستری ضد چپ و دفاع از مناسبات سرمایه داری، گرایشهای رادیکال، چپ و سوسیالیستی جنبش دانشجویی را مخمل آرمش خود پنداشته اند.

تحکیم وحدت و تشکل هایی از این دست که در گذشته بازوی تحکیم رژیم یا جناح هایی از آن بوده اند، هم اینک از یک طرف شاهد گسترش موج رادیکالیسم در جنبش دانشجویی هستند و از طرف دیگر از آنجا که هنوز بند نافشان را با گذشته قطع نکرده اند، از وضعیت فعلی جنبش دانشجویی دچار آشفته گی و پریشان حالی شده اند. طبیعتاً در چنین بحران و کشاکش درونی، تحکیم وحدتی ها و تشکل هایی از این دست نمی توانند هم با گرایش های مستقل چپ و

سوسیالیستی جنبش دانشجویی همکاری و همسویی داشته باشند و هم پیوند خود را با جناح هایی از حاکمیت که هم اکنون به امید سهیم شدن دوباره در قدرت نشسته اند، حفظ کنند. چنانکه دیدیم در اولین بازتاب گسترش یابنده گرایش های چپ، تحکیم وحدتی ها و انجمن اسلامی پلی تکنیک آنچنان بر آشفته شدند که با تهدید به جدا کردن سفره شان از اتحاد عمل با دانشجویان چپ، عملاً به حاکمیت و نیروهای سرکوبگر رژیم چراغ سبز نشان دادند. هرچند مجموعه گرایش چپ درون جنبش دانشجویی یکدست نبوده و خود این مجموعه نیز گرایشهای فکری - سیاسی مختلفی را به همراه دارد، اما انسجام و نزدیکی شان در مقابله با چپ ستیزی و تهاجمات نیروهای راست درون جنبش دانشجویی، امری حیاتی در تداوم و بقای آنان است.

تا کنون در میان مجموعه گرایش چپ جنبش دانشجویی، تشکل هایی از قبیل دانشجویان سوسیالیست پلی تکنیک، فعالان و دانشجویان چپ دانشگاه های تهران، دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب و دانشجویان چپ شورایی اعلام موجودیت کرده اند. در چنین وضعیتی هوشیاری مجموعه دانشجویان چپ و رادیکال و نیز پیوند خوردن آنان با بدنه این جنبش نخستین گام جهت خنثا کردن اقدامات هیستریک و چپ ستیزی نیروهای راست درون جنبش دانشجویی است.

اگر چه در شرایط کنونی جهت مقابله با سیاست های سرکوبگرانه رژیم، بهترین گزینه برای کلیت جنبش دانشجویی، اتحاد عمل دموکراتیک تمامی گرایش های فکری - سیاسی درون این جنبش است، اتحاد عملی که با حفظ هویت هر یک از نیروهای شرکت کننده در این اتحاد همراه باشد و بتواند جنبش دانشجویی را به مثابه یک کل بهم پیوسته در مقابله با سیاست های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم بسیج نماید. اما به هر دلیل در صورت عدم دست یابی به اتحاد عمل هایی از این دست، یقیناً گرایش های چپ جنبش دانشجویی با توجه به تجارب عملی شان و با تاکید بر خواست ایجاد تشکل های مستقل خواهند توانست راه کارهای دیگری را جهت بسیج جنبش دانشجویی دنبال کنند. صد البته گام نخست چنین راه کارهایی، هم فکری و نزدیکی عملی تمامی گرایش های چپ و رادیکال جنبش دانشجویی در دانشگاه های تهران و سپس تسری و پیوند آن با سایر دانشگاه های کشور است.

حق ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی، مقابله با تبعیض های جنسیتی، حق آزادی بیان و داشتن نشریات مستقل دانشجویی، کوتاه شدن دست حراست از خوابگاه ها و حریم خصوصی دانشجویان، آزادی بی قید و شرط کلیه دانشجویان دستگیر شده، لغو احکام کمیته های انضباطی، برکناری روسای انتصابی دانشگاه ها، بهبود امکانات رفاهی دانشجویان و ده ها نمونه دیگر از جمله مطالباتی هستند که می توانند فصل مشترک کلیت جنبش دانشجویی در تجمعات اعتراضی آنان باشند. در وضعیت کنونی اگر چه پیوند جنبش دانشجویی با دیگر جنبش های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری و کسب حمایت آنان یکی از مولفه های تاثیر گذار در تداوم جنبش دانشجویی است، اما نباید فراموش کرد که نیروی مادی این جنبش و به طریق اولی گرایش چپ آن، محیط دانشجویی و کلیت دانشگاه های کشور است. پیدا کردن راهکارهای عملی برای سازماندهی و بسیج دانشجویان در وسیع ترین شکل آن، از جمله وظایفی است که هم اکنون بر دوش جنبش دانشجویی و به طور اخص بر شانه های دانشجویان چپ و سوسیالیست سنگینی می کند.

در پایان یادآوری یک نکته ضروری به نظر می رسد. تجربه حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده که این رژیم در سرکوب و قلع و قمع نیروهای چپ و کمونیست لحظه ای تردید به خود راه نمی دهد. در شرایط فعلی اینطور به نظر می آید که نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم در کمین نشسته اند تا گرایش های مختلف چپ و فعالین آنان هر چه بیشتر خودشان را علنی و آشکار سازند و سپس با یک یورش همه جانبه سرکوب و دستگیری آنان را در سطحی گسترده عملی سازند. تلفیق کار علنی و مخفی نیروهای چپ، سوسیالیست و رادیکال جنبش دانشجویی از یک طرف و از سوی دیگر پیوند آنان با توده دانشجویی، که در واقع نیروی مادی جنبش دانشجویی هستند، گامی موثر در جهت مقابله با سرکوب های رو به تزايد رژیم و کم هزینه کردن گرایش های چپ درون جنبش دانشجویی خواهد بود.

اما به رغم همه موانعی که هم اکنون پیش پای جنبش دانشجویی و مجموعه گرایش های چپ درون این جنبش قرار دارد، این جنبش تعمیق می یابد و گرایش چپ آن نیروی بیشتری خواهد گرفت چرا که شعارهای صنفی - سیاسی دانشجویان چپ نمادی از خواست ها و مطالبات کلیت جنبش دانشجویی است و خواستگاه آنان نیز، آمال وسیعترین اقشار و توده های زحمت کش جامعه را بازتاب می دهد.

از صفحه ۵

## رابطه دو برابر شدن معتادان به مواد مخدر در ایران و سیاست‌های جمهوری اسلامی

### شکل‌های سازمانی نا پایدار و تاکید مجدد بر ضرورت کمیته های کارخانه

توانند مخفی باشند و درجه مخفی بودن آنها نیز وابسته به همین شرایط است، متشکل از فعال ترین، آگاه ترین و با اتوریته ترین کارگران اند. با این وجود آنها منحصر به کارگران کمونیست نمی شوند، بلکه گرایشات مختلف را در بر می گیرند.

وظیفه کمیته ها، سازماندهی و رهبری مبارزات توده های کارگر کارخانه و کارگاه است. آنها در این مبارزات حضوری فعال دارند، بدون این که خود را به عنوان مرکز رسمی سازماندهی و رهبری مبارزات معرفی نمایند. از آنجائی که این کمیته ها به عنوان یک تشکل رسمی علنی اعلام موجودیت نکرده اند، بنابراین رژیم به سادگی نمی تواند به بهانه غیر قانونی بودن آنها را منحل و یا اعضای آنها را دستگیر نماید. در عین حال، چون در لحظه کنونی، درگیری سیاسی مستقیمی با رژیم ندارند، از این جهت نیز زیر ضرب قرار نمی گیرند. اما دقیقاً می توانند همان وظائفی را انجام دهند که یک تشکل توده ای علنی بر عهده دارد.

کمیته ها باید به نحوی انعطاف پذیر باشند که وظائف و شکل سازمانی خود را منطبق با سطح مبارزات و مطالبات کارگران تعیین و هم پای آن، ارتقاء دهند. بنا به همین خصلت انعطاف پذیری است که همواره حرکت شان با مبارزات توده های وسیع کارگر انطباق دارد و از بدنه خود جدا نمی شوند.

کمیته ها حتی در شرایط کاملاً مخفی، این خصوصیت را حفظ خواهند کرد. چرا که مخفی بودن آنها نه برای پنهان ماندن و دور شدن از مبارزات علنی کارگران، بلکه حضور فعال داشتن در این مبارزات است. شکل این حضور را نیز محیط کار تعیین می کند. ممکن است که کمیته در یک مبارزه علنی توده های کارگر، یک یا چند تن از اعضای خود را حتی به عنوان سخنگویان علنی حرکت معرفی نماید، و در شرایط دیگر هیچ سخنگویی مستقیماً از جانب کمیته ای وجود نداشته باشد. اما در هر حال نبض مبارزه در دست کمیته خواهد بود.

کمیته های کارخانه در همان حال که مدام تعداد بیشتری کارگر فعال، سازمانده و آگاه را پرورش می دهند، قادراند به علت حضور در بطن توده های کارگر و مبارزات آنها، پیشروترین کارگران را از گزند تعرضات رژیم سرکوب و اختناق مصون نگاهدارند.

کمیته های کارخانه، البته تشکل هائی با خصوصیتی بسیار فراتر از آن چه که به آن اشاره شد، هستند. در اینجا صرفاً بر آن جنبه هائی از خصوصیات کمیته های کارخانه و وظائف آنها تاکید شد که آنها را تبدیل به مناسب ترین تشکل در شرایط دیکتاتوری عریان کنونی در ایران نموده است.

ورود مواد مخدر از مرزهای شرقی، مرزهای ایران با استفاده از تجهیزات فنی و حفر کانال و سیم خاردار محافظت می شوند.

از دیگر اقدامات بی ثمر و در عین حال ضدانسانی جمهوری اسلامی در رابطه با مواد مخدر می توان به اعدام سالانه دست کم صد نفر و زندانی نمودن ده ها هزار نفر در رابطه با پخش و استفاده از مصرف مواد مخدر اشاره کرد.

تأسیس مراکز درمانی جهت ترک اعتیاد، توزیع محصولات جایگزین همچون متادون، کنترل مرزها برای جلوگیری از ورود مواد مخدر و غیره اقداماتی هستند که می توانند در شرایط خاصی روش های مناسبی برای مبارزه با اعتیاد باشند. این شرایط خاص اما نمی توانند تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به وجود بیایند، چرا که رشد استفاده از مواد مخدر و نتیجتاً تعداد معتادان رابطه مستقیمی با سیاست های جمهوری اسلامی در زمینه های اجتماعی و اقتصادی دارد. در جمهوری اسلامی مانند هر رژیم دیگری که با نظم سرمایه داری اداره می شود، بیکاری از جمله دلایل سوق بخشی از اشخاص به سوی استفاده از مواد مخدر است.

اگر در این پنج شش سال گذشته بیکاری بیش تر نمی شد، تعداد معتادان نیز به تناسب آن افزایش نمی یافت. اما جمهوری اسلامی یک دولت مذهبی ست. این خصلت جمهوری اسلامی به جامعه فشارهای اجتماعی و محدودیت های فراوانی را تحمیل کرده است که این نیز بخش دیگری از اعضای جامعه را به استفاده از مواد مخدر سوق داده است. از سوی دیگر در حالی که بهای اساسی ترین کالاها و خدمات مورد نیاز مردم در ایران دائماً افزایش می یابند، مواد مخدر نه فقط به وفور که به بهای ارزان در سطح کشور توزیع می شوند. آیا ارزانی مواد مخدر با دخیل بودن وابستگی بلندپایه رژیم در توزیع مواد مخدر نمی تواند رابطه ای داشته باشد؟

روش های جمهوری اسلامی در مبارزه با مواد مخدر مانند دیگر سیاست های این رژیم نادرست و بدون نتیجه هستند. جمهوری اسلامی خود مسئول افزایش تعداد بی سابقه معتادان در ایران است، چرا که مسئولیت این همه فشار اجتماعی و اقتصادی که در جامعه وجود دارد به گردن جمهوری اسلامی ست. توزیع شربت متادون، کنترل مرزها و اقداماتی از این قبیل پرده ای در برابر این واقعیات هستند. بدون مبارزه ریشه ای علیه فشارهای اقتصادی و اجتماعی نمی توان مبارزه با مواد مخدر را جدی گرفت.

اخیرا خبری مبنی بر دو برابر شدن تعداد معتادان در ایران در طی پنج شش سال اخیر انتشار یافت، بدون این که تعداد معتادان حتی به صورت تخمینی اعلام گردد. اسماعیل احمدی مقدم دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر ضمن اعتراف به نداشتن آمار دقیق، تعداد "تخمینی" معتادان را دو میلیون نفر اعلام کرد. این در حالی ست که نزدیک به سه سال پیش، دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد اعلام کرده بود که ایران رتبه نخست جهانی در مصرف مواد مخدر را داراست. در همان سال بر اساس تشخیص های پزشکی، بیش از هفت و نیم میلیون نفر از مراجعه کنندگان به مراکز اورژانس درمانی از مصرف کنندگان تریاک و هروئین و غیره بوده اند که چهل در صدشان بیش از یک سال مواد مخدر مصرف می کرده اند. به عبارت دیگر، نزدیک به سه میلیون نفر و آن هم سه سال پیش معتاد به مواد مخدر بوده اند. در نتیجه آمار تخمینی آقای اسماعیل احمدی مقدم، که از مسئولان جمهوری اسلامی ست، غیر واقعی ست و با توجه به این که اکنون گفته می شود که تعداد معتادان در پنج شش سال اخیر دو برابر شده است، نمی تواند درست باشد. تعداد واقعی یا تخمینی معتادان هر چقدر باشد، دو، سه یا چهار میلیون، به هر حال در چند سال اخیر این تعداد دو برابر شده است و حتی اگر دو برابر هم نمی شد باز هم نشانگر این بود که استفاده از مواد مخدر در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ابعادی وسیع و بسیار وحشتناک و نگران کننده به خود گرفته است.

به هر حال همزمان با اعلام آمار و ارقام رسمی، اما غیر قابل اعتماد در رابطه با تعداد معتادان به مواد مخدر در ایران، رسانه های جمهوری اسلامی اخباری نیز در زمینه مبارزه با مصرف مواد مخدر منتشر نمودند. امیدوار رضایی که ریاست کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی را به عهده دارد در گفت و گویی با خبرگزاری فارس اعلام نمود که طرح توزیع متادون یا شربت تریاک به مجلس ارائه نشده است. اما محمدرضا جهانی، جانشین دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر چند روز پیش تر اعلام کرده بود که قرار است بیش از هشت صد هزار نفر معتاد به تریاک تا پایان سال آینده زیر پوشش توزیع شربت تریاک قرار بگیرند. از سوی دیگر محمود بیات، مدیرکل روابط بین الملل ستاد مبارزه با مواد مخدر که جلسه مشترکی با هیئت کمیسیون اتحادیه اروپا داشته، اعلام کرده است که برای جلوگیری از

### جمهوری اسلامی را باید

### با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و

### قیام مسلحانه برانداخت

## از صفحه ۸ اشتغال زنان، وضعیت زنان کارگر و دیدار هیات ILO از ایران

را هم از دست دادند و خانه کارگر تابلوی این باصطلاح تشکل‌های کارگری را حفظ کرد تا در چانه زنی بر سر قدرت در جدال‌های درونی حکومت از آن بهره بگیرد، اما این شوراها هیچگاه نمایندگان کارگران ایران نبوده‌اند.

شرایط اقتصادی ناشی از سیاست‌های نولیبرالی در تلفیق با حکومت مذهبی و سرکوب عریان نه تنها حق هرگونه تشکل مستقل کارگری را از کارگران ایران سلب کرده است بلکه قوانین ارتجاعی اسلامی که زن را نیمه انسان تلقی می‌کنند، موانع متعددی بر سر راه مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان ایجاد کرده‌اند. همان قوانینی که سهیلا جلودارزاده از آن دفاع می‌کند و برای اثبات ادعایش آن را با قوانین عربستان سعودی مقایسه می‌نماید.

سوال این است که نمایندگان سازمان بین‌المللی کار که قدم رنجه فرموده و برای بررسی وضعیت کارگران و بخصوص وضعیت زنان کارگر به ایران آمدند، در گفتگو با سهیلا جلودارزاده و امثال او به کدام اطلاعات در رابطه با نقض مقاله‌نامه‌های بین‌المللی می‌خواهند دست پیدا کنند و کدام مشکل زنان کارگر را می‌توانند حل کنند؟

مگر آن‌ها نمی‌دانند که کارگران ایران از حق ایجاد تشکل مستقل محرومند، نمی‌دانند که منصور اساتلو رئیس و اعضای هیات مدیره شرکت واحد به جرم مشارکت در ایجاد تشکل مستقل کارگران شرکت واحد چه بر سرشان آمده است، نمی‌دانند که اوباش سازماندهی شده توسط همین خانه کارگر به کارگران شرکت واحد حمله کردند و آن‌ها را کتک زدند؟ سایر فعالان کارگری که در زندان بسر می‌برند یا تحت پیگرد قرار دارند نیز تنها جرم‌شان دفاع از تشکل مستقل و حقوق کارگران است، امری که بر اساس مقاله‌نامه‌های بین‌المللی نه تنها جرم نیست، بلکه حق مسلم کارگران و فعالان کارگری محسوب می‌شود.

کارگران ایران در شرایط دهشتناکی بسر می‌برند و زنان کارگر در شرایط بمراتب وحشتناک‌تری استثمار می‌شوند. بخش اعظم این زنان در کارگاه‌های کوچکتر از ۱۰ نفر کار می‌کنند که نه قانون کار ارتجاعی که سهیلا جلودارزاده از آن دفاع می‌کند و نه هیچ قانون دیگری بر آن‌ها حاکم نیست. کارفرما در این کارگاه‌ها کارگران زن را در مقابل مزد ناچیزی که نمایندگان سازمان بین‌المللی کار نمی‌توانند تصورش را هم بکنند، به کار واداشته می‌شوند، از هیچ گونه حقوق و مزایای قانونی از جمله بیمه، بازنشستگی و غیره برخوردار نیستند، مورد خشونت واقع می‌شوند و مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. امثال سهیلا جلودارزاده‌ها نه می‌توانند، نه می‌خواهند و نه وظیفه‌ای دارند در مورد شرایط کاری غیرانسانی این زنان کارگر سخنی بگویند.

محدودیتی‌هایی که حکومت اسلامی بر سر راه مشارکت فعال اقتصادی زنان ایجاد کرده، سبب شده است که اشتغال زنان در صنایع و موسسات بزرگ به نحو فاجعه‌باری پایین باشد. حتی اتکاء

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

سازمان در نهم آبان ماه، اطلاعیه‌ای تحت عنوان "یورش سرکوبگرانه رژیم به دانشجویان اهواز و بازداشت دانشجویان را محکوم می‌کنیم" انتشار داد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

"در روزهای گذشته، تعدادی از دانشجویان دانشگاه اهواز توسط نیروهای وزارت اطلاعات دستگیر شده‌اند که از سرنوشت آن‌ها تاکنون هیچ خبری به دست نیامده است. روز گذشته نیز در تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه علامه، تعدادی از دانشجویان دستگیر شدند که از سرنوشت آن‌ها نیز خبری در دست نیست". در ادامه اطلاعیه آمده است: "سازمان فداییان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اقدامات رژیم در سرکوب، دستگیری و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی، خواستار آزادی بی‌قید و شرط و فوری تمامی زندانیان سیاسی از جمله دانشجویان دانشگاه اهواز و علامه می‌باشد. برای آزادی زندانیان سیاسی، برای مبارزه علیه شکنجه، دستگیری و سرکوب جنبش دانشجویی، دانشجویان باید ضمن تشدید مبارزات‌شان، اتحاد سراسری خود را تقویت کرده و با حمایت از مبارزات یکدیگر در دانشگاه‌های گوناگون، قدرت مقابله جنبش دانشجویی با رژیم سرکوب‌گر جمهوری اسلامی را افزایش دهند".

سازمان در این روز هم چنین اطلاعیه‌ای دیگری با عنوان "صدور احکام زندان برای اساتلو و مددی رهبران سندیکای شرکت واحد را محکوم می‌کنیم" منتشر ساخت. در بخشی از این اطلاعیه که خطاب به "کارگران مبارز ایران" منتشر شده، آمده است: "رژیم جمهوری اسلامی دو تن از کارگران شرکت واحد، منصور اساتلو و ابراهیم مددی را به زندان محکوم کرده است... جرم این دو که از سوی حاکمان نظامی و امنیتی ایران اقدام علیه امنیت ملی اعلام شده، چیزی نیست جز دفاع از حقوق کارگران و تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری.

اکنون نه فقط منصور اساتلو، ابراهیم مددی و محمود صالحی که بسیاری از کارگران و زحمتکشان از جمله معلمان به دلیل فعالیت‌های صنفی خود در زندان‌های جمهوری اسلامی و یا در تبعید به سر می‌برند و برخی نیز از کار اخراج شده‌اند.

سازمان فداییان (اقلیت) ضمن محکوم کردن صدور حکم محکومیت منصور اساتلو و ابراهیم مددی، خواستار آزادی بی‌قید و شرط کارگران، معلمان و سایر زندانیان سیاسی است که به دلیل فعالیت‌ها و ابراز عقایدشان در زندان بسر می‌برند".

سازمان در اطلاعیه‌ی دیگری که در روز ۱۶ آبان منتشر ساخت، به دستگیری و احکام زندان فعالین جنبش زنان اعتراض کرد. در بخشی از این اطلاعیه که با تیتر "صدور حکم زندان برای دلارام علی و دستگیری هانا عبیدی را محکوم می‌کنیم" منتشر شده، آمده است: "دولت نظامی - امنیتی احمدی‌نژاد تلاش می‌کند با بکارگیری نیروهای نظامی و امنیتی و استفاده‌ی بی‌مهابا از شکنجه و زندان و سایر اشکال قهر و سرکوب، جنبش‌های اجتماعی را به شکست بکشاند.

تجربه‌ی دو سال اخیر اما حاکی از شکست این سیاست است. جمهوری اسلامی نمی‌تواند جنبش‌هایی را که برآمده از خواست‌های میلیون‌ها انسان تحت ستم و نتیجه‌ی ضرورت‌های عینی جامعه است درهم شکند. از این رو رژیم که راهی در برابر خود نمی‌بیند، عاصی‌تر و هارتر از قبل به سرکوب کور و وحشیانه روی آورده است.

سازمان فداییان (اقلیت) بازداشت، شکنجه، محاکمه و صدور احکام زندان برای فعالین جنبش زنان را شدیداً محکوم می‌کند".

اگر ILO خواهد حکومت اسلامی را تحت فشار قرار دهد تا تشکل‌های مستقل کارگری را به رسمیت بشناسد، قوانین تبعیض‌آمیز در زمینه اشتغال زنان را لغو کند و حقوق زنان کارگر را رعایت نماید، این امر از طریق نشست و برخاست با خانه کارگر و "کانون خواهران" آن عملی نیست. چرا که این‌ها مدافع قوانین تبعیض‌آمیز و ارتجاعی کنونی و بازوی سرکوب رژیم علیه کارگران و مطالبات کارگری هستند. نشست و برخاست با این تشکل‌های ارتجاعی و حکومتی فقط این معنا را می‌تواند داشته باشد که در سازمان بین‌المللی کار، در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد که در سال‌های گذشته، حرف زدن از مقاله‌نامه‌های بین‌المللی، و به رسمیت شناختن نقض کنندگان این مقاله‌نامه‌ها. حرف زدن از تشکل‌های کارگری و نشست و برخاست با تشکل‌های ضدکارگری دست ساز دولت‌ها. حرف زدن از حقوق زنان کارگر و مماشات با ناقضان آن.

به آمار ارائه شده توسط مسئولان حکومت این مساله را به نحو آشکاری نشان می‌دهد. از جمله می‌توان به آمار اشاره کرد که در نیمه اول آبانماه از سوی مشاور امور بانوان و خانواده وزیر صنایع و معادن اعلام شد. او به نقل از آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران گفت که سهم زنان شاغل بخش صنعت در واحدهای صنعتی با ۱۰ تن شاغل و بیشتر، در آخرین بررسی‌های سال ۸۳، تنها حدود ۸/۸ درصد و معادل ۹۴ هزار و ۷۰۱ تن بوده است و سالانه یک درصد رشد نشان می‌دهد.

شماره آور است در کشوری با بیش از هفتاد میلیون جمعیت، شاغلان زن بخش صنعت، کمتر از صد هزار تن باشد.

اگر ILO خواهد اطلاعاتی راجع به وضعیت اشتغال زنان در ایران و وضعیت زنان کارگر کسب کند، آمار و ارقام به اندازه کافی موجود است و قوانین تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی نیز به روشنی دلایل محدودیت اشتغال زنان و وضعیت زنان کارگر را توضیح می‌دهند.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany  
آلمان

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark  
دانمارک

Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland  
سوئیس

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland  
هلند

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada  
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶  
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲  
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

**KAR**

Organization Of Fedaiyan (Minority)  
No 513 November 2007

## اشتغال زنان، وضعیت زنان کارگر و دیدار هیات ILO از ایران

موانع قانونی موجود بر سر راه مشارکت اقتصادی زنان را توجیه نماید، مساله را به دوران دولت احمدی نژاد و سیاست های آن نسبت داد و به عنوان راه حل گفت که در مقابل سیاست فعلی وزارت کار، که خانه کارگر را از مشارکت در گفتگو با نهادهای بین المللی کنار گذاشته، ILO باید خانه کارگر را به عنوان نماینده کارگران ایران به رسمیت بشناسد. جلودار زاده همچنین اعلام کرد جریان او در صدد است کرسی های بیشتری در انتخابات مجلس کسب کند و به این ترتیب با افزایش تعداد نمایندگان به اصطلاح کارگری در مجلس، مشکلات کارگران ایران و مشکلات کارگران زن را به طور اخص حل کند.

به سهیلا جلو دارزاده و خانه کارگر البته ایرادی وارد نیست. شوراهای اسلامی کار بر پایه سرکوب خونین کارگران در دهه ۶۰ شکل گرفتند. وظیفه شوراهای اسلامی کار که خانه کارگر آن ها را هدایت می کند جلوگیری از مبارزات کارگران و خفه کردن هر صدای اعتراضی در درون کارخانه ها است. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار گوش به فرمان رفسنجانی بوده اند که آغاز کننده سیاست های نئولیبرالی دیکته شده توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران است. سیاستی که اجرای آن جز به زیان طبقه کارگر نبوده است. قراردادهای موقت کار، واگذاری موسسات به بخش خصوصی، طبقه کارگر ایران را به شرایط هولناک اقتصادی سوق داده است. از همین روست که اگر در اوایل دهه ۶۰ بخشی از کارگران عمدتاً به سبب توهام مذهبی در شوراهای اسلامی کار شرکت می کردند، اما عملکرد این شوراها سبب شد که توهامات کارگران نسبت به آن ها به سرعت رنگ بازد. این تشکل های ارتجاعی همان نیروی اندکشان

در صفحه ۷

در نیمه اول آبان، هیات نمایندگی سازمان بین المللی کار ILO به ایران سفر کرد. اهداف اعلام شده این هیات از سفر به ایران، بررسی حقوق معوقه کارگران ایران است، که به چند کارخانه و یکی دو منطقه محدود نمی شود و ابعاد سراسری دارد. یکی دیگر از اهداف سفر هیات، بررسی وضعیت زنان کارگر و تحقیق در مورد اجرای مقاله نامه ۱۱۱ سازمان بین المللی کار است. مقاله نامه ای که حکومت اسلامی هم یکی از امضاء کنندگان آن است، و حاکی است که در استخدام نباید جنسیت، نژاد، رنگ پوست و دین تاثیر داشته باشند. هیات نمایندگی ILO در این سفر اعلام کرد که سازمان بین المللی کار خواهان رفع تبعیض از زنان در زمینه اشتغال است.

هیات نمایندگی ILO برای بررسی وضعیت زنان کارگر، با "کانون خاوران خانه کارگر" نشست برگزار کرد. در این نشست، سهیلا جلودار زاده نماینده مجلس ارتجاع و خانه کارگر، و چند تن از زنان عضو شوراهای اسلامی کار به نمایندگی از کارگران زن ایران رشته سخن را به دست گرفتند.

سهیلا جلودار زاده در دیدار هیات ای ال او با کانون خاوران خانه کارگر، در پاسخ به سخنان یکی از اعضای هیات نمایندگی ای ال او که گفت: تبعیض بین زنان و مردان کارگر مرا به ایران کشاند، به دفاع از وضعیت زنان کارگر ایران پرداخت و گفت: در حال حاضر و در همسایگی ما کشورهایی هستند که زنانشان حق رانندگی ندارند و چندی قبل در کشور سوئیس برای آنکه مرخصی زایمان زنان به ۲۰ روز افزایش یابد بحث های زیادی مطرح شد اما در کشور ما مزایای بسیاری به زنان تعلق می گیرد که بسیاری از آن ها در سایه ی قانون کار فعلی است.

وی آن جا که نتوانست در برابر نمایندگان ILO از عملکرد حکومت اسلامی دفاع کند و

### رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۸ تا ۹ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۷۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی